

جهانی شدن و القاعده

مهدی عباس زاده فتح آبادی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۱۹/۷/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۹/۱۰/۱)

چکیده:

در این مقاله رابطه بین دو پدیده جهانی شدن و القاعده بررسی می شود. نویسنده معتقد است القاعده به مثابه جنبشی تروریستی ضدجهانی شدن در واکنش نسبت به سلطه آمریکا در سطح جهانی به ویژه کشورهای مسلمان شکل گرفته است. در ضمن این جنبش از جهتی نیز از ابزارهایی که جهانی شدن در بعد فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی در اختیار آن قرار داده به نحو احسن بهره برده است. در این پژوهش ابتدا پدیده جهانی شدن و آثار، پیامدها و مقاومت های در برابر آن تشریح می شود. سپس به شرایط جهان اسلام در عصر جهانی شدن اشاره شده و نگرش کل جهان اسلام و عرب در باره جهانی شدن بررسی قرار می شود. مبحث پایانی نیز به تشریح رابطه بین جهانی شدن و تروریسم ضدآمریکایی القاعده اختصاص یافته است.

واژگان کلیدی:

جهانی شدن، اسلام، القاعده، تروریسم، آمریکا

مقدمه

جهانی شدن به معنی به هم پیوستگی فزاینده جهانی، شیوه مرسوم تحلیل تحولات مختلف در عرصه سیاست بین‌الملل در یکی دو دهه اخیر بوده است. جهانی شدن از جنبه های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و جامعه شناختی قابل بررسی است. جهانی شدن اقتصاد به معنی گسترش اقتصاد سرمایه داری در سطح جهانی و یا جهانی شدن فرهنگ به معنی گسترش فرهنگ غربی (بویژه آمریکایی) باعث شکل‌گیری حرکت های واکنشی و مقاومت‌گرا از سوی جنبش‌ها و گروه‌های مخالف جهانی شدن شده است. با توجه به مسلط بودن دو برداشت مزبور از جهانی شدن در کشورهای مسلمان، بستر برای شکل‌گیری حرکت‌هایی ضد جهانی شدن در این کشورها فراهم است. برخی از محققان مانند برنارد لوئیس، آنتونی گیدنز، منفرد استگر و بنجامین باربر نیز برای توضیح پدیده القاعده و تروریسم ضدآمریکایی آن، از جهانی شدن به عنوان متغیر مستقل استفاده کرده‌اند. بنابراین تعبیر، القاعده به عنوان یکی از گروه‌های مخالف جهانی شدن از طریق توسل به اقدامات خشونت‌آمیز علیه آمریکا که از نظر آن، رهبری پروژه جهانی شدن را بر عهده دارد مخالفت خود را ابراز می‌کند. در این پژوهش نویسنده به بررسی رابطه بین این دو پدیده می‌پردازد.

جهانی شدن

جهانی شدن به طور کلی به هم پیوستگی فزاینده جهانی تعریف شده است. در باره تعریف دقیق آن اجماعی بین اندیشمندان وجود ندارد و هر کس متناسب با رشته مطالعاتی خود تعریفی خاص از آن دارد. مفهوم جهانی شدن بیشتر به معنی تداوم بین‌المللی شدن در اثر پیشرفت‌های سریع در فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی است که همگرایی بین کشورها را افزایش داده است. جهانی شدن در واقع مرگ جغرافیا و ایجاد فضای اجتماعی مترکم است. سنتی‌ترین رویکرد به جهانی شدن متعلق به مارکسیست‌هاست. به نظر والرشتاین (1990) هیچ چیز جدید در عرصه جهانی و جهت‌گیری سرمایه‌داری وجود ندارد؛ سرمایه‌داری طی ۴۰۰ سال به شدت گسترش یافته به طوری که اکنون یک نظام اقتصادی جهانی را تشکیل می‌دهد. سرمایه‌داری به منظور مبارزه با چالش‌های منظم که مستعد آن است نیاز به توسعه و گسترش مرزهای جغرافیایی‌اش دارد. آنتونی گیدنز جهانی شدن را نتیجه پویای مدرنیته تلقی کرده است. او از طریق تفاوت بین مدرنیته و سنت جهانی شدن را تفسیر کرده است. به عقیده او در مدرنیته هیچ اتکایی به سنت وجود ندارد چرا که جنبه‌های زندگی تابع عقل بوده و تنها در پرتو این عامل می‌تواند توجیه شود. در عصر مدرنیته زمان و فضا تهی شده است و کاهش اهمیت فاصله‌ها تأثیری شگرف بر جنبه‌های مختلف زندگی گذاشته است. به عقیده گیدنز

پویش مدرنیته به گونه‌ای تغییرناپذیر به سوی جهانی شدن نهادهایش حرکت می‌کند؛ یعنی جهانی شدن سرمایه‌داری، صنعتی شدن و نظارت اداری و کنترل ابزار خشونت که در دولت - ملت متمرکز شده است (Giddens, 1990, pp. 62, 63).

جهانی شدن معمولاً از بعد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. این جنبه از جهانی شدن در بردارنده افزایش تجارت جهانی و جهانی شدن تولید و معاملات مالی است. ارزش تجارت جهانی از ۵۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۷ به رقم شگفت‌انگیز ۶ تریلیون دلار در دهه ۱۹۹۰ رسید (Steger, 2005, p. 29). تولید جهانی و جابجایی سرمایه، اکنون از طریق شرکت‌های چندملیتی یکپارچه شده است. این شرکتها اکنون بیش از یک سوم دارایی‌های بخش خصوصی و یک چهارم تولید جهانی را در دست دارند (قطمیری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶). پایه‌های اصلی جهانی شدن (اقتصاد) را عمدتاً به دوره پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردانند. دونسان گرین و ماتیو گریفیث (2002) معتقدند که افزایش ادغام از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری ویژگی اقتصاد جهانی پس از جنگ جهانی دوم است. جریان تحولات به این صورت بود که در کشورهای شمال بحران نفت و تعلیق تبدیل پذیری دلار در سال ۱۹۷۳ به شکوفایی بلند مدت کینزگرایی پس از سال ۱۹۴۵ پایان داد و به ظهور روزافزون بازارهای سرمایه جهانی و کاهش نقش دولت در اقتصاد انجامید. در کشورهای جنوب هم بحران بدهی‌های آمریکایی لاتین در ۱۹۸۲ به پایان دوره جایگزینی واردات و افزایش صادرات و همچنین ظهور روزافزون نقش «صندوق تجارت جهانی» و «بانک جهانی» و بازارهای سرمایه جهانی و در نهایت پیروزی سیاستهای رشدمحور و صادرات محور منجر شد. سرانجام فروپاشی شوروی پیروزی مدل بازار محور به رهبری آمریکا و ادغام سریع «اقتصادهای گذار» شوروی سابق در اقتصاد جهانی را در پی داشت. افزایش توافقات تجاری بین‌المللی و تشکیل «سازمان تجارت جهانی» نیز اوج فرایند جهانی شدن است. اما چه چیز این دوره جهانی شدن با دوره قبل تفاوت دارد؟ جواب این سوال به اعتقاد نی یزن بیشتر به مفهوم «محلی زدایی» (delocalization) برمی‌گردد. یعنی ایده افزایش شگرف در تغییر شیوه‌هایی که مردم در باره جایگاه خود در جهان تصور می‌کردند. مردم اغلب هر جا در معرض ایده‌ها و موضوعاتی قرار می‌گیرند که فاقد مکان و مبدأ مشخص است. نیروهای جهانی در قالب کالاهای تجاری و فرهنگی زندگی روزمره مردم مناطق مختلف جهان را در هم نوردیده است. نمونه دیگر محلی‌زدایی مربوط به هجوم اقتصادی و فرصت‌های اقتصادی است که به مهاجرت صنایع قابل جابجایی منجر شده است. گسترش مهاجرت نیز نمونه ای کامل از محلی‌زدایی را به نمایش می‌گذارد. نگاه دیگر به محلی‌زدایی، واکنش‌های صورت گرفته علیه آن است که تجلی آن تلاش‌هایی است که برای کشف دوباره و

بازسازی فرهنگ های فراموش شده در جهت «دوباره محلی کردن» (relocalization) هویت‌ها صورت می‌گیرد (Niezen, 2004, pp. 38-40).

آثار مخرب جهانی شدن اقتصاد؛ مقاومت‌ها

بررسی آثار و پیامدهای جهانی شدن اقتصاد با توجه به پیچیدگی موضوع بحثی دشوار است. در اینجا به طور خلاصه به برخی پیامدهای عمده و آن هم پیامدهای منفی پرداخته می‌شود. در این خصوص می‌توان به طیفی گسترده از مسائل و مشکلات از جمله گسترش شکاف بین فقیر و غنی در سطح ملی و جهانی، نابرابری‌های درآمدی، بیکاری، عدم توازن‌های منطقه‌ای، آثار مخرب زیست محیطی و تضعیف حاکمیت ملی اشاره کرد. از جنگ جهانی دوم نابرابری درآمد افزایش بی سابقه داشته است. طبق آماری که عامر الریبه ارائه داده است در سال ۱۹۹۸ توزیع درآمد جهانی بین کشورهای غنی و فقیر نسبت ۷۴ به ۱ داشته است در حالیکه این نسبت در سال ۱۹۶۰ حدود ۳۰ به ۱ بوده است. در سال ۲۰۰۰ کشورهای در حال توسعه که بیش از سه چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند ۱۵ درصد درآمد جهانی را دریافت می‌کردند. در حالیکه کشورهای توسعه یافته که کمتر از یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند ۸۵ درصد آن را به خود اختصاص می‌دادند. گرچه تولید ناخالص جهانی از ۴ تریلیون دلار در سال ۱۹۶۰ به حدود ۳۰ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است اما بیشتر مردم جهان درآمدها به نحوی بی سابقه کاهش یافته است (Al-Roubaie, 2002, p. 33). طبق گزارش توسعه انسانی سازمان ملل (۲۰۰۱-۲۰۰۰) تقریباً یک پنجم جمعیت جهانی یعنی ۱/۲ میلیارد نفر با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند (quoted from Al-Roubaie, 2002, p. 33).

مسائل و مشکلات مزبور پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای دولت های ملی نیز دارد. دولت ها برای بازسازی اقتصاد ملی نیاز به بازسازی نهادی کامل دارند که گاهی به آشوب‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود. دولت به خاطر دنبال کردن سیاست‌های تسهیل جهانی شدن و بهبود رقابت پذیری در خارج مرزها توانایی‌اش در ارائه خدمات عمومی تضعیف می‌شود. آزادسازی تجاری و آزادی‌های بازار، تصمیم‌گیری را از دولت به افراد، مؤسسات خصوصی و شرکت‌های بین‌المللی بی‌مسئولیت واگذار می‌کند. منتقدان جهانی شدن را می‌توان در دو طیف کلان مورد بررسی قرار داد: طیف اول افراد و گروه های جناح راست حمایت‌گرا و خاص‌گرا هستند که به جهانی شدن به خاطر آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که به کشور یا وطن آنها وارد می‌کند انتقاد دارند. به عبارت دیگر، آنها از کاهش استقلال و خود مختاری ملی و تخریب فرهنگ بومی خود گلایه

دارند و خواستار حمایت از تمامیت کشور خود در برابر عناصر خارجی می‌باشند. ضدجهان‌گرایان جناح راست نگران رفاه شهروندان خود هستند تا ایجاد یک نظم بین‌المللی برابر و بر مبنای انسجام جهانی. در آمریکا و اروپا طرفداران ناسیونالیسم اقتصادی جزء این گروه هستند. در کشورهای در حال توسعه نیز چنین صداهاپی وجود دارد. ضدجهان‌گرایان دست راستی در کشورهای در حال توسعه مخالف گسترش جهانی قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا هستند. منفرد استگر بن‌لادن و چاوز را از نمونه‌های پوپولیسم ملی یا نمونه‌های افراطی این حمایت‌گرایی خاص‌گرا در جنوب می‌داند (Steger, 2005, p. 94).

اما طیف دوم، افراد و گروه‌های جناح چپ یا مساوات‌طلبان بین‌الملل‌گرا هستند. این طیف نه تنها شامل احزابی مترقی می‌شود که خواستار روابط عادلانه بین شمال و جنوب هستند؛ بلکه تعدادی از سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی در حال رشد را نیز شامل می‌شود که نگران طیفی وسیع از مسایل مثل محیط زیست، تجارت عادلانه، موضوعات راجع به کار بین‌المللی، حقوق بشر و موضوعات زنان هستند. آنها نخبگان سیاسی و اقتصادی جهان‌گرا را به خاطر پیشبرد سیاست‌های نئولیبرال که به نابرابری جهانی بیشتر، بیکاری گسترده، تخریب‌های زیست محیطی و کاهش رفاه اجتماعی منجر می‌شود، متهم می‌کنند.

وضعیت کشورهای عرب و مسلمان در عصر جهانی شدن

همانطور که گفته شد شکاف بین کشورهای فقیر و غنی از آثار مخرب جهانی شدن است. در این میان کشورهای عرب و مسلمان و بویژه کشورهای خاورمیانه با وجود برخورداری برخی از آنها از منابع عظیم انرژی نسبت به کشورهای صنعتی غرب و حتی کشورهای آسیای جنوب شرقی جایگاهی مناسب ندارند. سیاست‌های اقتصادی حال حاضر در کشورهای مسلمان به استثنای کشورهایی مانند مالزی، اندونزی و ترکیه برای رشد پایدار طراحی نشده است. نواقص بازار و مداخله دولت‌های اقتدارگرا باعث ناکارآمدی و بی‌انگیزگی شرکت‌های داخلی می‌شود. روند جهانی شدن، کشورهای مسلمان را از طریق در معرض قرار دادن اقتصادهایشان با یک درجه بالای وابستگی، دسترسی جهانی محدود، بیکاری بالا، نابرابری درآمد و فقر قربانی کرده است. فقیرترین کشورهای جهان در بین این کشورها قرار دارند. در سال ۲۰۰۰ درآمد سرانه متوسط در کشورهای مسلمان ۱۰۱۵ دلار بود که ۵ برابر کمتر از درآمد سرانه متوسط جهانی است. علی‌رغم اینکه مسلمانان با ۱/۳۶۰ میلیارد جمعیت حدود ۲۲/۵ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند، سهم آنها از کل درآمد جهانی در سال ۲۰۰۰ حدود ۴/۴ درصد بوده است. بیش از دو سوم مسلمانان جهان در سال ۱۹۹۹ هنوز در شرایط توسعه انسانی متوسط به پایین بسر می‌برند (Al-Roubaie, 2002, p. 54-56). مطابق گزارش

توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ کمتر از یک درصد مسلمانان از یک استاندارد توسعه انسانی بالا برخوردار بودند. حدود ۳۸ درصد از آنها زیر شرایط بسیار پایین‌تر از حد متوسط زندگی قرار داشتند (quoted from Al-Roubaie, 2002, p. 77).

ذکر برخی آمار مقایسه‌ای که عامر الربیه در کتاب خود تحت عنوان «جهانی شدن و جهان اسلام» به آنها پرداخته شاید خالی از فایده نباشد. در سال ۲۰۰۰ فروش شرکت نفتی عظیم «اکسون موبیل» ۲۱۰ میلیارد دلار بود که بیشتر از تولید ناخالص داخلی ۲۵ کشور مسلمان می‌باشد (Al-Roubaie, 2002, p. 3). مطابق تحقیقی که بوسیله مجله فورچون انجام شده است ۶ شرکت چند ملیتی بزرگ آمریکایی در سال ۲۰۰۰ بیش از یک تریلیون دلار درآمد کسب کردند که این مبلغ بیش از ۴ برابر کل درآمد همه کشورهای مسلمان و یا ۸ برابر درآمد کل کشورهای عرب است (Fortune, July 30, 2001). مقایسه‌ای که پیترو وارن سینگر با استفاده از گزارش توسعه انسانی اعراب بوسیله برنامه توسعه سازمان ملل که در سال ۲۰۰۲ منتشر کرده نیز جالب توجه است: ۲۲ کشور عرب شامل کشورهای خلیج فارس تولید کننده نفت جمعاً تولید ناخالص داخلی‌شان کمتر از کشور اسپانیاست. همچنین تمام ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی که یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند جمعاً تولید ناخالص داخلی‌شان کمتر از کشور فرانسه است (Singer, 2006, p. 417).

جهانی شدن فرهنگی

جامعه‌شناسان در سال‌های اخیر شروع به بحث درباره تغییر در ترتیبات فرهنگی متأثر از جهانی شدن کرده‌اند. رولاند رابرتسون بحث کرده است که جهانی شدن در سطح فرهنگی از طریق پیشرفت در فناوری به پیش می‌رود. پیشرفتهای تکنولوژیک از نظر او به «فشرده شدن جهان» منجر شده است. این بدان معنی است که ما بیشتر می‌فهمیم که چه چیزی در سراسر جهان در حال وقوع است. این آگاهی و دانش بر شیوه تفکر ما به ویژه بر شیوه تفکر ما در باره خودمان تأثیر می‌گذارد (quoted from Browley, 2003, p. 28). آنتونی گیدنز نیز بحث کرده است که «مکان یا جغرافیا از آنجا که رابطه‌اش با زمان در اثر پیشرفت فناوری به شدت دگرگون شده است، معنا و اهمیت کمی یافته است. حوادثی که در کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد به سرعت بوسیله رسانه‌ها پخش می‌شود و بر شیوه واکنش ما نسبت به آنها تأثیر می‌گذارد» (Ibid). او اضافه کرده است که فرهنگ گسترش یافته در سطح جهانی از طریق تولیدات و تصمیم‌های شرکت‌های چندملیتی ایجاد می‌شود (Ibid). بنجامین باربر گفته است: «فرهنگ تبلیغات، نرم‌افزار، فیلم‌های هالیوود، برنامه‌های تلویزیونی «ام.تی.وی» و مراکز خرید از طریق رشته‌های واقعی ابر بزرگراه‌های اطلاعاتی که فضاهای آزاد را به هم نزدیک می‌کند بدون شک

در حال ایجاد چیزی جهانی هستند» (Barber, 1995, p.276) و به قول کیت نش جهانی شدن فرهنگی اساساً این است که امروزه به واسطه رسانه‌های ارتباط جمعی و جریان مهاجرت انسان‌ها، توریسم و ظهور «فرهنگ های سوم» (فرهنگ کارکنان نهادهای اقتصادی و سیاسی جهانی) به هم پیوستگی فرهنگی فزاینده در سراسر جهان به وجود آمده است (نش، ۱۳۸۰، ص ۷۷).

دو دیدگاه متفاوت در خصوص جهانی شدن فرهنگی وجود دارد: دیدگاه تجانس‌گرا و دیدگاه تنوع‌گرا. دیدگاه اول، دیدگاه تجانس‌گراست که متعلق به نویسندگان عمدتاً مارکسیست و همچنین دیدگاه غالب در کشورهای جهان سوم است. جهانی شدن از نظر آنها فرایند سلطه غرب (آمریکا) یا سرمایه‌داری فراملی بر همه فرهنگ‌هاست. این دیدگاه جهانی شدن را مترادف با «آمریکایی شدن» تلقی و در برابر آن دیدگاه مقابله جویانه اتخاذ می‌کند. دیدگاه امپریالیسم فرهنگی این است که همه فرهنگ‌ها به محدوده نفوذ فرهنگ سرمایه‌داری غربی تبدیل می‌شود. جان تاملینسون (1999) در تشریح دیدگاه امپریالیسم فرهنگی گفته است که بر اساس این دیدگاه نظام اقتصاد سرمایه‌داری جهانی در حال ایجاد فرهنگ سرمایه‌داری یا فرهنگ آمریکایی است. واضح‌ترین شاهد تجربی از نظر او یکسان شدن و استانداردیزه شدن کالاها، فرهنگی است که در سطح جهانی گسترش یافته است؛ از لباس گرفته تا غذا و موسیقی و فیلم و تلویزیون و غیره. این واقعیت را که مدهای خاص، سلیقه‌ها و رویه‌هایی اکنون در حال جهانی شدن هستند، نمی‌توان انکار کرد؛ کوکاکولا، مک دونالد، مایکروسافت، آی.بی.ام، مایکل جکسون، نایک، سی.ان.ان، مارلبورو و غیره مترادف با فرهنگ هژمون غربی است. بر همین اساس، اکنون مفاهیم «مک ورلد» (Mc World)، «مک دونالدیزیشن» و «کوکاکولا نیزیشن» مطرح شده است. جهانی شدن با معرفی مجموعه متجانس از اصول، ارزش‌ها و هنجارها که عمدتاً از فرهنگ غربی و بویژه آمریکایی سرچشمه گرفته است، فرهنگ‌های غیرغربی را تهدید می‌کند. «اینترنشنال هرالڈ تریبون» گزارش کرده است که «فرهنگ آمریکایی به طور منظم و در ارتباط با مفاهیمی مانند جوانی، آزادی، مصرف‌گرایی و فردمحوری در حال گسترش است. آمریکایی‌ها ممکن است سری تکان بدهند و بگویند: این ما هستیم. اما در سراسر جهان مردم اغلب اینها را به عنوان ایده‌آل‌ها و آرزوهای جهانی توصیف می‌کنند و نه لزوماً ایده‌آل‌های آمریکایی» (International Herald Tribune, October, 27, 1998).

دیدگاه دوم یا دیدگاه تنوع‌گرا، جهانی شدن فرهنگی را بر اساس تنوع فرهنگی تبیین می‌کند. این دیدگاه بر تنوع و تکثر تاکید دارد تا بر تجانس. رونالد رابرتسون گفته است که جهانی شدن تولید باعث پاسخ‌های گوناگون فرهنگی به نیروهای جهانی شدن می‌شود. نتیجه آن هم تجانس فرهنگی در حال افزایش نیست بلکه «جهانی محلی شدن» (Glocalization)

است؛ یعنی تعامل پیچیده بده و بستان‌های فرهنگی جهانی و محلی. این تعاملات به ترکیبی پیچیده از حرکت‌های متجانس و غیرمتجانس فرهنگی منجر می‌شود. این ترکیب‌ها در موسیقی، فیلم‌ها، مدها و زبان‌ها دیده می‌شود (quoted from Steger, 2005, p. 40). جان تاملینسون در خصوص پایه‌های نگرش «امپریالیسم فرهنگی» سه دلیل برای آن ذکر و سپس دیدگاه تنوع‌گرای خود را مطرح کرده است. این سه دلیل عبارتند از:

- ۱- گسترش کالاهای فرهنگی غرب و سلايق فرهنگی غربی به ویژه کالاهای آمریکایی در سطح جهانی از لباس گرفته تا غذا و فیلم و موسیقی و غیره؛
- ۲- تاریخ طولانی استعمار غربی که در آن غرب، جهان سوم را تحت سلطه خود درآورد. وضعیت جدید در عصر جهانی شدن نیز «استعمار جدید» فرض می‌شود؛
- ۳- مرکزیت فرهنگ سرمایه‌داری به عنوان نفوذ فرهنگی یا پیامد فرهنگی سرمایه‌داری فراملی (Tomlinson, 1997, pp. 175-178).

او سپس استدلال کرده است که دیدگاه امپریالیسم فرهنگی این امر را نادیده می‌گیرد که کالاها و تولیدات فرهنگی فقط مختص آمریکا نیست بلکه در بازار فرهنگی جهانی نوعی تنوع و تکثر حاکم است و کشورهای دیگر حداقل در بازار داخلی و حتی خارجی تولیداتی دارند. ضمن اینکه کالاهای فرهنگی تا زمانی که به مقصد می‌رسند به انحاء مختلف دستخوش تغییر و دگرگونی در جهت انطباق با فرهنگ محلی می‌شوند. پس جهانی شدن در برگزیده حالتی «دیالکتیک جهانی و محلی» است. از نظر او شواهد بیشتر تایید کننده نوعی دیالکتیک است تا ظهور یک فرهنگ جهانی یکدست و بازتولید فرهنگ ملی هژمون در سطح جهانی. همچنین در اثر مهاجرت‌های گسترده از کشورهای جهان سوم به جهان اول و تغییرات دموگرافیک در دنیای کنونی نمی‌توان از فرهنگ ناب غربی صحبت کرد (Tomlinson, 1997, pp. 180-183). جهانی شدن فرهنگی طبق این دیدگاه فرایندی پیچیده است و شامل رویه‌های تجانس‌گرا و هم رویه‌های مقاومت‌گرا می‌شود. با توجه به موضوع مورد بحث یعنی تأثیر جهانی شدن فرهنگی بر جهان اسلام و بویژه خاورمیانه، نویسنده به دیدگاه مسلمانان نسبت به جهانی شدن می‌پردازد. همانطور که گفته شد جهان اسلام برداشتش از جهانی شدن فرهنگی، جهانی شدن فرهنگ غرب به رهبری آمریکا است. جهانی شدن به عنوان تولید تمدن غرب با گسترش عناصر سکولار، فردگرایی، مصرف‌گرایی، نسبی‌گرایی، برابری جنسیتی و آزادی، نظام ارزشی و اعتقادات مذهبی مردم را تضعیف می‌کند. آمریکایی شدن از طریق هالیوود، محصولات مک دونالد، کوکاکولا، موسیقی، برنامه‌های خبری سی.ان.ان و وب سایت‌های اینترنتی شیوه زندگی غربی و آمریکایی برای جوانان سراسر جهان مطرح می‌کند. جهانی شدن که به عبارتی محصول مدرنیته نیز هست دیدگاهی سکولار و مادی‌گرا را برای تقویت ماهیت سرمایه‌داری پیشرفت

بشر گسترش می‌دهد؛ فردگرایی، مصرف‌گرایی و نسبی‌گرایی اخلاقی منعکس‌کننده الگوهای رفتاری غربی است و برای جوامع غیرغربی تناسب چندان ندارد. چون از زمینه‌های فکری و فرهنگی آن تهی هستند.

مسلمانان کاملاً نگران حفظ هویت فرهنگی و استقلال خود در مواجهه با برتری فرهنگ غرب هستند. فوزی نجار، نویسنده عرب، روشنفکران و متفکران مسلمان عرب را در برخورد با جهانی شدن به سه دسته تقسیم می‌کند: اول کسانی که جهانی شدن را به عنوان «بالاترین مرحله امپریالیسم» و تهاجم فرهنگی رد می‌کنند. دسته دوم که سکولارها هستند و جهانی شدن را به عنوان عصر علم مدرن، فناوری‌های پیشرفته، ارتباطات جهانی و اطلاعات دانش پایه با آغوش باز می‌پذیرند و کشورهای خود را به سود بردن از فرصت‌های جهانی شدن دعوت می‌کنند. دسته سوم که به دنبال پیدا کردن راهی هستند تا جهانی شدن را با منافع ملی و فرهنگی مردم سازگار کنند (Najjar, 2005, p. 91).

اما اجماعی عمومی بین اعراب وجود دارد که جهانی شدن را با آمریکایی شدن یکسان می‌داند. اکثریت عمده اعراب جهانی شدن را طرح یا پروژه ای آمریکایی می‌دانند که می‌خواهد فرهنگ آمریکایی را به عنوان مدلی برای کل جهان گسترش دهد (Najjar, 2005, p. 92). متفکران عرب مسلمان عمیقاً نگران تأثیرات جهانی شدن بر میراث فرهنگی‌شان هستند. از نظر آنها جهانی شدن خصوصیات فرهنگی ملی عربی و اخلاقیات اسلامی را تضعیف و به یکدست شدن فرهنگی منجر می‌شود. بطروس غالی، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد و جابر عصفور که از روشنفکران آزاد اندیش مصری محسوب می‌شوند علیه تلاش غرب برای تحمیل فرهنگ بیگانه بر سنت‌ها و فرهنگ کشورشان هشدار می‌دهند (quoted from Najjar, 2005, p. 93). عبدالوهاب المسیری، نویسنده مشهور مسلمان، ادعای غربی‌ها مبنی بر اینکه همه مردم مثل هم هستند و اینک نظم نوین جهانی و عدالت و حقوق بشری فراگیر وجود دارد را دروغهای مسخره خوانده است. او گفته است که جهانی شدن مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزش‌های مادی مانند بازار، سکس و غیره است که ارزش‌های اسلامی در مقابل این روند مرگبار خواهد ایستاد (quoted from Najjar, 2005, p. 94).

یوسف القرضاوی از محققان مشهور اسلامی و جهان عرب گفته است: «جهانی شدن، امپریالیسم جدید است که به ما تحمیل شده است... و به اعتقادات و ارزش‌های ما آسیب می‌رساند». او اضافه کرده است که «جهانی شدن چیزی به مصرف و آزادی مربوط است که شدیداً در مذاهب و ایده‌آل‌های بشری منع شده است. جهانی شدن مروج فرهنگ سکس آزاد است؛ فرهنگی که ازدواج همجنس‌بازان را قانونی می‌داند» (quoted from Najjar, 2005, p. 96).

مسلمانان همواره به دین خود افتخار می‌کردند و نسبت به آن حساسیت دارند. حساسیت آنها در واقع از اینجا ناشی می‌شود که اسلام تنها ایمان و عقیده نیست بلکه قانون (شریعت) هم هست که جنبه‌های مختلف زندگی بشر را تنظیم می‌کند. هر تهدید بالقوه برای اسلام بر مبنای سکولاریسم باعث تقویت گرایش بیزاری جویانه و احساسات تدافعی برای بازگشت به عصر طلایی اسلام نخستین (بنیادگرایی) در آنها می‌شود. جهانی شدن نخستین پدیده‌ای نیست که مسلمانان آن را تهدید حساب می‌آورند بلکه کل جریان مدرنیزاسیون و غربی شدن نیز به مثابه «تهاجم فرهنگی» از مدتها قبل مورد سوءظن بوده است. این سوءظن حتی قابل بازگشت به دوره جنگهای صلیبی نیز هست.

باری گیلز با تأکید بر روندهای دوگانه جهان‌گرایی و مقاومت‌گرایی در بحث جهانی شدن فرهنگی کل جریان اسلام‌گرایی را یک جریان مقاومت‌گرایانه در برابر ایده‌های لیبرال افراطی فرهنگ غربی دانسته است که مدل غربی را مدل ایده‌آل برای همه جوامع می‌داند. از نظر او نتولیرالیسم جهانی به طور فزاینده به معنی ظهور تجانس فرهنگی نمود می‌یابد و مقاومت اسلام‌گرایانه واکنشی علیه این تجانس فرهنگی جهانی مورد ادعای لیبرال‌هاست. جنبش‌های اسلامی به اعتقاد او هم جزئی از جهانی شدن هستند و هم واکنشی در برابر جهانی شدن نتولیرال به حساب می‌آیند (Gills, 2000, pp. 242-244).

به اعتقاد نجار اسلام‌گرایان رادیکال جهانی شدن را دعوت جدید برای حذف مرزهای بین «دارالاسلام» و «دارالکفر» می‌بینند. آنها هشدار می‌دهند که جهانی شدن به دنبال ایجاد و پیوند بین کفار (مسیحیان غربی) و مسلمانان تحت بیرق سکولاریسم و ایده جهانی بودن است. آنها معتقدند که باید در برابر این دعوت‌های مسیحیان و یهودیان در دفاع از شریعت اسلامی مقاومت کرد. آنها مخالف این ایده هستند که مسلمانان با کفار می‌توانند تحت مقوله‌هایی مانند «جهانی شدن»، «وحدت مذاهب»، «صلح جهانی»، «دمکراسی» و «سکولاریسم» ادغام شوند. چون مسلمانان ملتی مجزا هستند و فرهنگ و نظام اخلاقی خاص خود را دارند (Najjar, 2005, p. 92).

اسلام‌گرایان با فرهنگ آمریکایی مخالف هستند. چون معتقدند که فضای زندگی آنها را آلوده می‌کند. خیلی از چیزها در مورد فرهنگ غربی وجود دارد که برای اسلام‌گرایان می‌تواند تنفرانگیز باشد؛ از ماتریالیسم حاکم بر آن گرفته تا نقش زن و جنبه‌های لذت پرستانه سرگرمی‌های عمومی. برداشت آنها از آمریکا توأم با نژادپرستی، فروپاشی خانواده و دیگر بیماری‌های اجتماعی است. سرگرمی‌های پاپ آمریکایی هم باعث تنفر و بیزاری اسلام‌گرایان می‌شود. بسیاری از اسلام‌گرایان تصور می‌کنند که سرگرمی‌های پاپ کاملاً نماینده آمریکا هستند. مثلاً یک گروه بنیادگرای پاکستانی دو ستاره موسیقی پاپ آمریکایی یعنی مایکل

جکسون و مادونا را مشعل داران جامعه آمریکا می دانند که در حال تخریب بشریت هستند و زندگی هزاران مسلمان را از طریق دور کردن آنها از مذهب و اخلاقیات ویران می کنند. آنها این دو را «تروریست فرهنگی» می دانند که باید در پاکستان محاکمه شوند (Pipe, 1998, p. 216). کالاهای مصرفی غربی البته چندان باعث تنفر و بیزاری در جوامع مسلمان نیست. هانتینگتون در این خصوص گفته است: «در خاورمیانه جوانانی که چین می پوشند، کوکاکولا می خورند و به موسیقی پاپ گوش می دهند و گاهی بمبی هم تهیه می کنند و هواپیمایی آمریکایی را منفجر می کند» (Hantington, 1996, p. 58).

جهانی شدن و القاعده

جهانی شدن را چه پروژه بدانیم و چه پروسه به هر حال از جهاتی به سلطه غرب و به ویژه آمریکا در زمینه های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی منجر شده است. هرگونه سلطه نیز به طور منطقی واکنشهایی را در مقابل خود به وجود می آورد. برخی از محققان بر نقش جهانی شدن در گسترش تروریسم ضدآمریکایی القاعده تأکید کردند. عمر لیزاردو دیدگاه این محققان را دیدگاه «جهانی شدن تخریب گر» نامیده است. طرفداران دیدگاه مزبور معتقدند که ترورهای ضد آمریکایی نتیجه مستقیم اثرات تخریبی برنامه نئولیبرال جهانی شدن است. برنامه های نئولیبرال اقتصادی باعث می شود که کشورهای پیرامون و شبه پیرامون در اثر از بین رفتن حمایت دولتی علیه اثرات مخرب بازار آزاد شرایط ریاضت اقتصادی را تجربه کنند. در این کشورها در نتیجه جهانی شدن عده ای نخبگان محلی سود می برند و توده ها در فقر حاشیه ای فرو می روند. این امر خود به خود به بیزاری توده های فقیر پیرامون و واکنش های خشونت آمیز علیه ایالات متحده می انجامد که منبع و حامی اصلی سیاست های نئولیبرال است. تروریسم همچنین از نظر آنها واکنش توده های ناراضی پیرامونی علیه جهانی شدن به رهبری آمریکاست که فرهنگ های محلی را خراب و شیوه های زندگی را با فرهنگ گسترده متجانس و یکدست بیگانه آمریکایی جایگزین می کند (Lizzardo, 2006, p. 155). از بین افرادی که به این دیدگاه معتقدند برخی مانند برنارد لوئیس بیشتر به جنبه های اقتصادی جهانی شدن تأکید دارند و برخی دیگر مانند بنجامین باربر و آنتونی گیدنز به جنبه های فرهنگی جهانی شدن تأکید کردند. برنارد لوئیس در توضیح ریشه های تروریسم القاعده گفته است که تقریباً همه جهان اسلام از فقر و استبداد رنج می برند. مردم مسلمان این دو مسئله را برای فرافکنی از خود به آمریکا نسبت می دهند. از نظر او این امر دو دلیل می تواند داشته باشد: اول بخاطر سلطه اقتصادی آمریکا و استثمار کشورهای دیگر در فرایند جهانی شدن. دوم به دلیل حمایت آمریکا از حاکمان مستبد مسلمان. وضعیت ناگوار اقتصادی در اکثر کشورهای جهان اسلام به نظر او نه

تنها در مقایسه با غرب بلکه در مقایسه با اقتصادهای به سرعت در حال رشد شرق آسیا در این کشورها باعث ایجاد روحیه یأس و ناامیدی شده است (Lewis, 2003p.113).

از دیگر محققانی که برای توضیح اقدامات القاعده از جهانی شدن به عنوان عامل نام برده منفرد استگر است. او از گروه القاعده تحت عنوان «عناصر رادیکال در جمعیت ضد جهانی شدن» یاد کرده است. از نظر او القاعده نیز در قالب جریان مقاومت‌گرایی در برابر جهانی شدن قابل بررسی است؛ البته گروهی که بین ضد جهان‌گرایی و خشونت سیاسی پیوند برقرار کرده است. او خاطرنشان کرد که القاعده، حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را علیه سبمل‌های اقتصاد و فرهنگ جهانی شدن تحت سلطه ایالات متحده ترتیب داده است (Steger, 2005, p. xi). استگر کل جریان بنیادگرایی اسلامی را در واقع واکنش و پاسخی به تهاجم جهان لیبرال و سکولار مادی‌گرا دانسته است. از نظر او ایدئولوژی اسلام‌گرایی القاعده جهانی شدن را به مثابه پروژه غربی می‌داند که به طور تهاجمی ارزش‌های غربی و شیوه زندگی خالی از ارزش‌های معنوی را صادر می‌کند. او استدلال کرده است که بن‌لادن مطابق بیانیه‌هایش علیه نموده‌های مختلف جهانی شدن یعنی گسترش حضور نظامی ایالات متحده در سراسر جهان و عربستان، بین‌المللی شدن جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و تشدید منازعه فلسطینی - اسرائیلی به تشویق خشونت و تروریسم علیه آمریکا می‌پردازد. او متذکر شده است که طرفداران بن‌لادن به عنوان جنبشی ضدجهانی شدن خواستار بازگشت به اسلام اصیل و اسطوره‌های عصر طلایی اسلام در زمان پیامبر هستند (Steger, 2005, pp. 111-112).

بنجامین باربر نیز در توضیح «جهاد ضد آمریکایی» القاعده گفته است که امپریالیسم فرهنگی که او آن را «مک ورلد» (با اشاره به شرکت مک دونالد) نامیده است سرمایه‌داری مصرفی بی روح را در جهان گسترش داده و جهان را به بازاری یکپارچه تبدیل کرده است. «مک ورلد» از نظر او محصول فرهنگ مردمی آمریکایی و یا به عبارتی سبمل فرهنگ آمریکایی است. او هشدار داده است که گرایش‌های استعماری «مک ورلد» مقاومت‌های سیاسی و فرهنگی را در شکل «جهاد» تحریک می‌کند. این مقاومت‌ها نیروهای انسجام بخش غربی را رد می‌کنند. او ادامه داده است که «جهاد پاسخ متعصبانه یا دیوانه‌وار به استعمارگرایی و امپریالیسم و فرزندان اقتصادی آن یعنی سرمایه‌داری و مدرنیته است» (Barber, 1995, pp. 17-19) تفسیر او را می‌توان قرائتی جدید از نظریه هانتینگتون مبنی بر برخورد تمدن اسلام و غرب به حساب آورد.

و اما گیدنز نیز تعبیری دیگر در خصوص تأثیر جهانی شدن بر ظهور القاعده دارد. گیدنز گفته است القاعده جنبشی بنیادگراست و بین سنت و بنیادگرایی رابطه‌ای اجتناب‌ناپذیر وجود دارد. بنیادگرایی اسلامی از نظر او مدافع خانواده سنتی است و با هر گونه پیشرفت زن و آزاد

شدن از نقش‌های اجتماعی و فرهنگی سنتی مخالف است و با دمکراسی خصومت شدید دارد (Giddens, 2002, p. xiii). او ادامه داده است که: «جهانی شدن بر همه جنبه‌های زندگی روزمره از جمله جنسیت، ازدواج و خانواده تأثیر می‌گذارد. جهانی شدن شیوه زندگی و فرهنگ‌های سنتی اکثر مناطق دنیا را تحت تأثیر قرار داده است. خانواده سنتی تحت تهدید و تغییر فزاینده قرار گرفته است. بنیادگرایی در واقع از جهانی دارای سنت‌های فروپاشیده سرچشمه می‌گیرد. جهان وطن‌گرایان به این پیچیدگی فرهنگی خوش آمد می‌گویند اما بنیادگرایان آن را مخرب می‌دانند و برای احیای سنتی خالص به خشونت روی می‌آورند» (Giddens, 2002, pp. 4, 5) گیدنز بنیادگرایی را فرزند جهانی شدن دانسته است که هم واکنشی نسبت به آن است و هم از آن بهره می‌برد (Giddens, 2002, pp. 49, 50).

سران القاعده در مواقع مختلف فشارهای جهانی شدن به رهبری آمریکا یا به عبارت دیگر سلطه این کشور بر خاورمیانه را محکوم کردند. بن لادن در «اعلامیه جهاد علیه امریکایی‌های اشغالگر حرمین شریفین» و «بیانیه جبهه جهانی جهاد علیه ائتلاف صلیبی - صهیونیستی» (see: Yonah & Swetnam, 2001) و دیگر اظهارنظرها و بیانیه‌های خود (نگاه کنید به: خسروی، ۱۳۸۱) سلطه، سرکوب، تحقیر، رنج و بی‌عدالتی را که در سراسر جهان علیه مسلمانان با حمایت مستقیم و غیرمستقیم غرب به رهبری آمریکا صورت گرفته و می‌گیرد محکوم و اقدامات تروریستی القاعده و دیگر گروه‌های همفکر را علیه آمریکا و دیگر دول غربی به عنوان اقدامی تدافعی توجیه کرده است. بن لادن در اعلامیه مزبور گفته است: «مسلمانان از تجاوز، بی‌عدالتی و نابرابری که بوسیله ائتلاف مسیحی - صهیونیستی و دیگر متحدان بر آنها تحمیل شده است، رنج برده‌اند. امروز خون مسلمانان بسیار ارزان شده است و ثروت آنها بوسیله دشمنان آنها غارت شده است. خون‌های آنها در فلسطین و عراق ریخته شده و می‌شود. تصاویر وحشت‌آور قتل عام قانا در لبنان هنوز در اذهان ما تازه است؛ قتل عام در تاجیکستان، برمه، کشمیر، آسام، فیلیپین، فاتانی، اوگادین، سومالی، اریتره، چچن و بوسنی و هرزگوین؛ قتل عام‌هایی که جسم و روح انسان را به لرزه در می‌آورد» (Yonah & Swetnam, 2001, p. 2). او در ادامه آمریکا را مسئول اصلی فقر و مشکلات اقتصادی کشور خود یعنی عربستان معرفی کرده است: «نیروهای مسیحی علت اصلی شرایط فاجعه بار اقتصادی هستند. به خاطر هزینه‌های سنگین بلاتوجیه نیروها و همچنین در نتیجه سیاست‌های تحمیلی، به ویژه در صنعت نفت؛ جایی که افزایش یا کاهش تولید برای ثبات قیمت‌ها به گونه‌ای صورت می‌گیرد که با اقتصاد آمریکا تناسب داشته باشد و اقتصاد کشور خودمان را نادیده می‌گیرد» (Yonah & Swetnam, 2001, pp. 3,4) ایمن الظواهری در ژانویه ۲۰۰۲ در اظهار نظری که راجع به جبهه جهاد جهانی داشته، گفته است:

نیروهای غربی که با اسلام خصومت دارند به طور مشخص دشمنانشان را تعیین می‌کنند. آنها به دشمنان خود بنیادگرایان اسلامی می‌گویند.... آنها از چندین ابزار برای مبارزه با اسلام استفاده می‌کنند: سازمان ملل، حاکمان دوست در کشورهای مسلمان، شرکت‌های چند ملیتی، نظام‌های مبادله اطلاعات و ارتباطات بین‌المللی، آژانس‌های خبری بین‌المللی، کانال‌های ماهواره‌ای و آژانس‌های کمکی بازسازی اقتصادی برای سرپوش گذاشتن بر جاسوسی، انقلاب‌ها و طرح‌های کودتا و انتقال تسلیحات. در مقابل این اتحاد، اتحادی بنیادگرا در حال شکل‌گیری است. این اتحاد از جنبش‌های جهادی در سرزمین‌های مختلف اسلامی مثل دو کشوری که به نام جهاد در راه خدا آزاد شده‌اند (افغانستان و چین) تشکیل شده است. اگر چه این ائتلاف هنوز در مراحل ابتدایی است، اما به سرعت در حال رشد است. این ائتلاف... تحت پوشش جهاد در راه خدا و بیرون از محدوده نظم نوین جهانی عمل می‌کند. این ائتلاف از انقیاد امپراطوری سلطه‌گر غرب آزاد است و وعده از بین بردن صلیبی‌های نوین علیه سرزمین‌های اسلامی را می‌دهد (quoted from Rubins, 2002, pp.132, 133).

بن‌لادن در مصاحبه با شبکه خبری ای.بی.سی در سال ۱۹۹۸ در پاسخ به سؤال جان میلر در مورد اینکه چرا به آمریکایی‌ها اعلام جنگ داده‌اید، گفت: «آمریکایی‌ها خودشان را بر دیگران تحمیل و با هر کسی که با آنها هم عقیده نباشد دشمنی دارند. بدون تردید آمریکایی‌ها پس از جنگ سرد روحیه تجاوزگری مضاعف به ویژه در تهاجم علیه اسلام پیدا کردند. در این میان هر کنشی با واکنشی نیرومند روبرو خواهد شد» (به نقل از نداف، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۴). بن‌لادن در مصاحبه با شبکه سی.ان.ان در مارس ۱۹۹۷ باز به سیاست‌های آمریکا پس از جنگ سرد در قالب نظم نوین جهانی اشاره کرده و سیاست‌های تبعیض‌آمیز آن را در قبال مردم فلسطین و لبنان محکوم کرده است: «بعد از فروپاشی شوروی آمریکا بر اساس سیستم نظم نوین جهانی خود را ارباب دنیا دید. آمریکای کنونی تحت تأثیر جو خودبینی و غرور، امری غیرمتعارف را مطرح کرد و آن اینکه هر کس را که بر خلاف منافع آن عمل کند تروریست می‌خواند. آنها می‌خواهند ممالک ما را اشغال و منابع ما را غارت کنند و دست نشانندگان خودشان را که خلاف شرع حکم می‌رانند بر ما تحمیل کنند و از ما می‌خواهد که تسلیم محض باشیم» (به نقل از خسروی، ۱۳۸۱، ص ۵۴).

سران القاعده مانند دیگر گروه‌های اسلامگرا بحث می‌کنند که مدل‌های غربی توسعه با جوامع مسلمان سازگار نیست و به فقر و فساد و محرومیت منجر می‌شود. به عبارتی شاید بتوان گفت که ضدیت آنها علیه آمریکا و دولت‌های غربی نیست بلکه علیه نظام سرمایه‌داری و توسعه و دمکراسی جهانی که در فرایند جهانی شدن در حال گسترش در سطح جهانی

است. آنها آرزو دارند که اینگونه جهانی شدن را در صورت امکان از بین ببرند و به جای آن مدلی جدید که صرفاً بر مبنای شریعت اسلام باشد.

موضوع جهانی شدن و القاعده از زاویه‌ای دیگر نیز قابل بررسی است. القاعده از ابزار جهانی شدن برای ارتباط با مخاطبان خود در سراسر جهان استفاده کرده و می‌کند. از اواسط دهه ۱۹۹۰ القاعده به نحو گسترده از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی بهره‌برداری کرده است تا به «جهانی کردن» ایده‌های خود بپردازد و مخاطبان مختلف خود را تحت پوشش قرار دهد. این مخاطبان شامل اعضای بالقوه القاعده، حامیان فعال، طرفداران منفعل، شاهدان بیطرف، دولت‌های دشمن و قربانیان احتمالی آنها می‌شود. به گفته اودری کورث کرونین ابزاری که القاعده از آنها استفاده می‌کند عبارتند از تلفن‌های همراه، پیام‌های متنی (SMS)، وبسایت‌های اینترنتی، وبلاگ‌ها، چت روم‌ها و غیره. هر چند دیگر سازمان‌های تروریستی نیز از این ابزار استفاده می‌کنند اما القاعده در این کار مهارتی خاص از خود به نمایش گذاشته است. اینترنت یکی از ابزار مهم برای گسترش عقاید القاعده و حفظ شهرت و اعتبار آن سازمان است. آنها از طریق اینترنت به امور مختلف از جمله تبلیغات، دعوت، صدور فتوا، شایعه پراکنی و ایجاد جنگ روانی، آموزش فعالیت‌های تروریستی، هماهنگی لجستیک و فعالیت‌های مالی و پولی می‌پردازند (Kronin, 2006, p. 38). دیگر گروه‌های اسلام‌گرا نیز به نحو گسترده از اینترنت استفاده می‌کنند. اسکات عطران در مطالعه‌ای که در این خصوص انجام داده است آماری قابل ملاحظه در این خصوص به دست می‌دهد. او دریافته است که آمار وبسایت‌هایی که پیام‌های اسلام‌گرایی را انتشار می‌دهند بین ۳ تا ۲۰ هزار سایت است (Atran, 2006, p. 135).

القاعده به همراه دیگر گروه‌های همفکر اسلام‌گرا زیر ساختار آن لاین جهاد جهانی را به صورت پیچیده و انعطاف پذیر طراحی کرده است. وبسایت‌های جهادگرا فعالیت‌های خود را در حوزه‌های مختلف گسترش داده‌اند. این وبسایت‌ها به طور فزاینده چند زبانی می‌شوند و کارهای جذب نیرو و به راه انداختن جنگ روانی را به نحو مؤثر انجام می‌دهند. طراحان وبسایت‌های مزبور برای جذب نیرو از لوگوهای قرآنی، آیات و احادیث، جذابیت‌های گرافیکی و غیره استفاده می‌کنند. اینترنت امروزه کتابخانه اصلی ادبیات جهادگرایی محسوب می‌شود. ادبیات سیاسی، ایدئولوژیک، متون مذهبی، فتوا، خطبه‌ها که به دنبال جذب حامیان و تقویت انگیزه‌های جهادگرایان هستند به وفور در شبکه‌های اینترنتی جهادگرا یافت می‌شود.

تعدد و پراکندگی حملات تروریستی القاعده به خصوص بمب گذاری‌های بی‌شمار در عراق نشان از موفقیت القاعده در جهانی کردن ترور دارد. شواهد نشان می‌دهد که اکنون شبکه‌های اینترنتی جهادگرا تمرکز خود را روی مسئله عراق و افغانستان قرار داده‌اند و جهادگران و حامیان خود را به شورش در این کشورها تهییج می‌کنند. آنها همچنین در این

خصوص آموزش‌های لازم را به افراد ارائه می‌دهند؛ مجموعه‌های راهنما برای آموزش تروریست‌های غیر حرفه‌ای در زمینه تولید مواد منفجره و گازهای سمی، گروگانگیری و جنگ‌های چریکی در اغلب سایت‌های مزبور موجود است (Janes Intelligence Review, 2005, p. 3).

نشریات جهادی که قبلاً مشکلات بسیار برای انتشار در سراسر جهان داشتند اکنون به راحتی برای حامیان بالقوه با هزینه بسیار کم در سراسر جهان انتشار می‌یابند. جهادگرایی آن‌لاین، تروریست‌های منزوی و پراکنده به لحاظ جغرافیایی را در اجتماعات افراط‌گرایی فراملی که با هم جنبش جهاد جهانی را تشکیل می‌دهند گرد می‌آورد. اینترنت نقشی مهم در جهانی‌تر کردن تروریسم جهادگرا از طریق کاهش نیاز به تماس‌های فیزیکی و اجازه تشکیل ساختار تمرکز زدایی شده از سوی گروه‌های مستقل همفکر ایفا می‌کند. القاعده و گروه‌های جهادگرای دیگر اخیراً در زمینه «جهاد الکترونیک» نیز فعالیت می‌کنند؛ حملات اطلاعاتی از انواع مختلف به وب سایت‌های دشمن، حک کردن آنها، سرقت اطلاعات حساس و تخریب سایت‌ها بخشی از این نوع خاص جهاد در سال‌های اخیر بوده است (Janes, 2005, pp. 4, 5).

نتیجه

جهانی شدن به سلطه و گسترش اقتصاد و فرهنگ لیبرال به رهبری آمریکا انجامیده است. این امر تبعاتی برای اقتصاد و فرهنگ دیگر کشورها بویژه جهان سوم به دنبال داشته است و آنها به نوبه خود به حرکت‌های مقاومت گرایانه روی آورده‌اند. گروه‌های بسیاری در سطح جهانی با انگیزه‌ها و دلایل مختلف با تاکید بر پیامدهای منفی جهانی شدن به رهبری آمریکا مانند بی‌عدالتیها و شکاف فقیر و غنی در سطح ملی و جهانی، از بین رفتن فرهنگ‌های بومی محلی و ملی، تخریب‌های زیست محیطی و غیره به مخالفت با جهانی شدن می‌پردازند. اسلام‌گرایان نیز در کشورهای مختلف اغلب جهانی شدن را پروژه‌ای طراحی شده از سوی غرب به منظور سلطه بر کشورهای دیگر به ویژه جهان اسلام (و تخریب اقتصاد و فرهنگ آنها) می‌دانند. القاعده یکی از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در طیف گسترده اسلام‌گرایی است که ضد جهانی شدن به رهبری آمریکا است. این گروه از اوایل دهه ۱۹۹۰ برای مقابله با سلطه آمریکا بر کشورهای اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به راهبرد تروریسم ضدآمریکایی روی آورده است. جالب اینکه در این مسیر به خوبی از ابزار و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی که جهانی شدن در اختیار آن قرار داده استفاده کرده است.

برای مقابله با تروریسم جهانی القاعده به عنوان تهدیدی امنیتی بین‌المللی هم کشورهای پیشرفته صنعتی و هم کشورهای در حال توسعه اسلامی باید به سهم خود در این زمینه تلاش

کنند. کشورهای دسته اول باید تلاش خود را در جهت کاهش اثرات منفی جهانی شدن به ویژه بی‌عدالتی گسترده، شکاف بین فقیر و غنی در سطح بین‌المللی و از بین رفتن فرهنگ‌های بومی و محلی به کار برند. احساس فقر، بی‌عدالتی و سرکوب می‌تواند زمینه مناسب را برای گسترش خشونت و تروریسم فراهم سازد. از سوی دیگر، دولت‌های اسلامی به عنوان میزبان اسلامگرایی رادیکال از جمله القاعده باید از طریق آموزش به توده‌های مردم خود بیاموزند که جهانی شدن به عنوان پروسه (و نه پروژه) غیر قابل بازگشت دارای نکات مثبت و منفی می‌باشد. لذا به جای مقابله با آن بهتر است از فرصت‌ها و مزیت‌های آن استفاده و برای رفع معایب و مشکلات آن از طریق مشارکت و هم‌اندیشی جهانی عمل شود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. خسروی، کامبیز (۱۳۸۱)، *اسامه بن لادن*، تهران: نشر سیمین دخت.
۲. قطمیری، محمدعلی (۱۳۸۳)، «جهانی شدن اقتصاد؛ عوامل، اثرات، واکنش‌های بین‌المللی و راه حل‌ها»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۹۴-۱۹۳.
۳. نش، کیت (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
۴. نداف، عماد (۱۳۸۱)، *اسامه بن لادن؛ یک نفر از میلیارد*، تهران: نشر عابد.

ب. خارجی:

1. Al-Roubaie, Amer (2002), *Globalization and the Muslim World*, Malaysia: Malita Jaya Publishing House.
2. Atran, Scot (Spring 2006), "The Moral Logic and Growth of Suicide Terrorism," *The Washington Quarterly*, Vol. 29, No. 2.
3. Barber, Benjamin, R.(1995). *Jihad VS Mcworld*, New York: Ballentine Books.
4. Browley, Mark, R.(2003). *The Politics of Globalization; Gaining Perspective, Assessing Consequences*, Broad View Press.
5. Cronin, Audrey Kurth.(Summer 2006). "How AL-Qaeda Ends; The Decline and Demise of Terrorist Groups," *International Security*, Vol. 31, No. 1.
6. Giddens, Anthony.(2002). *Runaway World; How Globalization Is Reshaping Our Lives*, London: Profile Books.
7. Giddens, Antony.(1990). *The Consequences of Modernity*, Cambridge: Polity Press.
8. Gills, Barry K.(2000). *Globalization and the Politics of Resistance*, New York: St.Martins Press.
9. Green, Duncan, and Matthew Griffith.(January 2002). "Globalization and its Discontents," *International Affairs*, Vol. 78, No. 1.
10. Huntington, Samuel.(1996). *The Clash of Civilization and Remaking of World Order*, New York: Simon and Schuster.
11. Janes Intelligence Review.(January 2006). "AL-Qaeda Online: Understanding Jihadist Internet Infrastructure," ([http://www.nupi.no/IPS/Filestore/Lia_2006_AL-Qaeda-Online-Und-75416 a.Pdf](http://www.nupi.no/IPS/Filestore/Lia_2006_AL-Qaeda-Online-Und-75416_a.Pdf)).
12. Lewis, Bernard.(2003). *The Crisis of Islam; Holy War and Unholy Terror*, New York: The Modern Library.

13. Lizardo, Omar.(July 2006). "The Effects of Economic and Cultural Globalization on Anti-U.S Transnational Terrorism 1971-2000," *Journal of World- System Research*, Vol. 12, No. 1.
14. Najjar, Fauzi.(Fall 2005). "The Arabs, Islam and Globalization," *Middle East Policy*, Vol. 7, No. 3.
15. Niezen, Ronald.(2004). *A World beyond Difference; Cultural Identity in the Age of Globalization*, United States: Black Well Publishing.
16. Pipe, Daniel.(1998). *The Hidden Hand: Middle East Fears of Conspiracy*, New York: St.Martins Press.
17. Rubin, Barry and Judith Colp Rubin.(2002). *Anti- American Terrorism and the Middle East*, Britain: Oxford University Press.
18. Steger, Manfred B.(2005). *Globalism: Market Ideology Meets Terrorism*, second edition, Row man and Littlefield Publishers Inc.
19. Tomlinson, John. (1997). "Cultural Globalization and Cultural Imperialism," in Mohammadi Ali (ed.) *International Communication and Globalization*, London: Sage Publications.
20. Tomlinson, John.(1999). *Globalization and Culture*, Cambridge: Polity Press.
21. Wallerstein, Imanuel.(1990). "Culture as the Ideological Battleground", in M. Featherstone (ed), *Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity*, London: sage.
22. Warren Singer, Peter.(December 2006). "America, Islam and 9-11 War," *Current History*, Vol. 105, No. 681.
23. Yonah, Alexander and Michael Swetnam.(2001). *Usama bin Laden s Al- Qaeda: Profile of a Terrorist Network*, Transnational Publishers, Inc.

